



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



8 می 2024

داکترسید عبدالله کاظم

## قابل توجه محترم جناب باری جهانی

(قسمت سیزدهم)

پایان شورش، محاکمه شورشیان و اعدام 54 تن سران شورش:

جناب جهانی صاحب به مقصد نشان دادن اینکه شاه امان الله یک دیکتاتور بود، در ادامه قسمت چهارم مقاله خود "جواب مختصر به نوشته محترم داکتر صاحب کاظم" از قول مرحوم عبدالحی حبیبی مینویسد: «در سنه ۱۳۰۳ ش چون شورش قبایل سمت جنوبی به سرپرستی ملا عبدالله لنگ آغاز شد و بعد از تلفات و مساعی و مصارف کمرشکن منطقی گردید و شخص شاه حکم به اعدام ۵۴ تن از سرغنه های اشرار بشمول ملا عبدالله و ملا عبدالرشید داد (۴ جورای ۱۳۰۴) عبدالهادی داوی که وزیر تجارت و از مقریان دربار بود عرض کرد: بهتر است این محکومان به اعدام، محاکمه شده و بحکم قاضی کشته شوند. پادشاه با کمال خشم و غرور گفت: مگر نمیدانی که نواسه امیر عبدالرحمن ام !!» (حبیبی، جنیش مشروطیت در افغانستان ص ۱۶۱)

اگرچه برای رد این ادعا که گویا شاه امان الله یک دیکتاتور بود، در قسمت قبلی توضیحاتی ارائه شد، اما در این قسمت میخواهم مطالبی را در مورد پایان شورش سمت جنوبی، تسلیم شدن شورشیان به حکومت، محاکمه و حکم اعدام 54 تن سران آن شورش معلومات مختصر و مستند ارائه دارم:

سرآغاز شورش و برخورد با مقامات دولتی در خوست وقتی آغاز شد که فردی از قبیله منگل بمقابل شخصی دیگر از همان قبیله دعوی روی نامزدی یک دختر بود که گفته میشد در طفولیت نامزد یکی از طرف بود. حاکم محل خواست این دعوی را از طریق نظامنامه جدید که بر رضائیت دختر اتکاء میکرد، حل کند. طرف مقابل ماده نظامنامه را مغایر عنعنه و شریعت خواند و با حاکم محل درگیر شد. ملا عبدالله که به اصطلاح "اوقی" امور محل و قبیله بود و با انفاذ قانون جدید صلاحیت حل منازعات محل را از دست داده بود، به این قضیه دامن زد و با جمع دیگر ملاها بر ساحه تبلیغ خویش علیه نظامنامه های دولت افزود، طوریکه همه ملاهای طرفدار او به هر جا که رسیدند، در یک دست قرآن مجید و در دست دیگر نظامنامه را گرفتند و از مردم در همه جا پرسیدند که کدام یک را قبول دارند؟

مسلم است که مردم با این ترتیب حمایت خود را از قرآن مجید ابراز داشتند و در صف ملاها پیوستند که بزودی فعالیت شان علیه دولت گسترده شد و ملاهای قبایلی نیز احساسات دینی و غیرت قومی را بر علیه اصلاحات دولت دامن زدند. به این اساس ساحه فعالیت شورش ها تا اوایل ماه جوزای 1303 ش (می 1924) در محلات دیگر جنوبی و مشرقی کشور توسعه یافت و به شدت آن افزوده شد. دولت چندین بار کوشید تا با اعزام هیئت های مصلح با شورشیان به تفاهم برسد، ولی ملاها که در راس شورش قرار داشتند، نه تنها حاضر به مذاکره نشدند و حتی از این فرصت برای تقویه خود استفاده نمودند و هیئتهای اعزامی که متشکل از حضرات، علما، مشایخ و عده ای از بزرگان بودند، متهم ساختند که گویا از طرف حکومت تطمیع شده اند.

دولت ناگزیر شد از قوه کار گیرد و اولین برخورد نظامی بروز 2 جوزا 1303 در کوئل "تیرا" در حواشی لوکر صورت گرفت که در نتیجه قوای دولت با شکست روبرو شد، اما در برخورد دوم که بوسیله "قطعه نمونه" انجام یافت، قوای حکومت شورش ها را شکست دادند و منطقه را از نفوذ شان خالی کردند و یک ماه بعدتر

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني دلیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په خیر و لولی

باردیگر قوای دولت در جنگ با شورشیان با ضعف مواجه شد و با این شکل در اواخر ماه سرطان شورش به کتواز و غزنی انتشار یافت و بعضی اقوام آنجا با شورشیان پیوستند.

با این وضع در حالیکه لویه جرگه بتاریخ 20 سرطان در پغمان با اشتراک بیش از یکهزار نفر در حال تدویر بود و در پایان جرگه البته پس از بعضی تعدیلات مواد بعضی از نظامنامه ها، همه به اتفاق نظر بر مشروعیت دینی نظامنامه ها مهر تائید گذاشتند و ادامه سرکوبی شورشیان را در صورت عدم پذیرش توصیه های دولت، یک راه حل مشروع دانستند. بعد از ختم لویه جرگه باردیگر هیئت های صلح نزد شورشیان اعزام شدند، اما آنها بدون نتیجه برگشتند. بنابراین دولت تصمیم گرفت تا در برابر شورشیان به شدت هرچه بیشتر از قوه کار گیرد. در این موقع حساس دو معضله دیگر نیز بر اطلاق اوضاع افزود: یکی - پخش یک شایعه که گویا شاه پیرو مذهب "قادیانی" شده است و دیگر ظهور شخصی بنام عبدالکریم که خود را از احفاد امیر محمد یعقوب خان معرفی و وارث مقام سلطنت موروثی در کشور وانمود میکرد.

شایعات "قادیانی شدن" شاه که با انتشار یک کتاب تحت عنوان "تحفة الملوک - دعوت الامیر" که از طرف صاحبزاده میرزا بشیرالدین محمود امام جماعت احمدیه قادیان در هند برتانوی نوشته شده و در سال 1924 با ایزاد گویا یک نامه عنوانی امیرامان الله خان مندرج صفحات اول کتاب در کابل و دیگر جاها توزیع گردیده بود، مورد بهره برداری شورشی ها قرار گرفت؛ آنها این ذهنیت را که گویا شاه امان الله قادیانی شده و گفته است که: «تعلیمات پیامبران و نیز پیامبر اسلام در عصر جاری قابل تطبیق نمیباشند و نظامنامه ها باید مطابق به شرایط عصر ترتیب گردند!» در بین مردم شایع ساختند. مگر دولت در تعقیب این شایعه شخصی را بنام "ملاء نعمت الله" که یکی از پیروان غلام احمد قادیانی در کشور بود و در تبلیغ این افکار و احتمالاً در رابطه با توزیع این کتاب دست داشت، گرفتار و به اساس حکم محکمه ثلاثه بتاریخ 2 اسد 1303 در کابل اعدام کرد. با آنکه این اقدام تاحدی شایعه فوق را در بین مردم تضعیف و خاموش ساخت، اما هنوز هم اتهام مذکور وسیله تبلیغ عناصر شورشی علیه شاه قرار داشت. از اوضاع چنین برمی آمد که کتاب مذکور با ایزاد نامه عنوانی امیرامان الله خان یک توطئه دیگر علیه شاه بوده و به تحریک انگلیس ها چاپ و در آن موقع حساس پخش گردید. (یک نسخه این کتاب را که چاپ سنگی و در 445 صفحه بزبان دری (فارسی) در سال 1924 در هند برتانوی چاپ و اکنون نایاب شده و هیچ محقق و مؤرخ افغان تاحال از آن در آثار خود یاد نکرده است، خوشبختانه در آرشیف خود دارم. اما راجع به چگونگی رویداد اعدام ملا نعمت الله مذکور دیده شود - وکیلی پوپلزائی: "سلطنت شاه امان الله..."، جلد دوم...، صفحه 186 - 189)

موضوع دوم رسیدن عبدالکریم نام از هند به خوست که شورشیها او را به حیث امیر خویش شناختند و به او بیعت کردند، موجب ناآرامی حکومت شد. استیوارت درباره می نویسد: «در هند پسر امیر محمد یعقوب خان بنام عبدالکریم خود را وارث تاج و تخت کابل میدانست، باصداها مشکل خود را به "بنو" در بلوچستان رساند و از آنجا به "میرانشاه" رفت؛ در آنجا با افغانها دیدن نمود و خود را معرفی کرد. آنها گفتند که در خوست شورش است و باید خود را به آنجا برساند. عبدالکریم اعلامیه صادر کرد که میتواند عوض امان الله خان امیر شود. ملای لنگ دید که شخصی که نواسه امیر شیر علی خان است میتواند که عوض امان الله خان امیر شود، سه نفر ملاء را از جدران، منگل و احمدزائی تعیین نمود که با عبدالکریم به تماس شوند و به وی پیشنهاد عروسی دخترانی را نمودند که بتوانند عبدالکریم را مصروف نگهدارند. به این اساس ورود عبدالکریم به شورش جاری شکل جدید داد.» (استیوارت، ریه تالی: "آتش در افغانستان"، مترجم: یار محمد کوهسار کابلی...، صفحه 45)

در این وضع وقتی دولت زیر فشار چند جانبه قرار گرفت و شورش شکل مغلق پیدا کرد، شاه امان الله ناگزیر متوسل به اقدام نظامی گردید. سنزل نوید اقدام دولت را چنین شرح میدهد: «مواصلت یک تعداد طیاره های "جنکر" به کابل در اوایل سبته 1303 (اواخر اگست 1924) با وجود فقدان پیلوتهای ورزیده، موقف نظامی دولت را مستحکم ساخت. مقارن با همین وقت عساکر دولتی در چهار جبهه با شورشیان درگیر جنگ بودند: جبهه گردیز تحت قومانده محمد ولی خان وزیر حربیه، جبهه جلال آباد تحت قومانده علی احمد خان والی کابل، جبهه غزنی تحت فرماندهی عبدالعزیز خان معین وزارت حربیه و جبهه وردک تحت رهبری مشترک عبدالقدوس خان اعتمادالدوله و جنرال شاه ولی خان، غلام نبی خان چرخ و جنرال عبدالوکیل خان نورستانی. شمولیت این

اشخاص مهم در جنگ عزم جدی و راسخ دولت را برای خاتمه دادن اغتشاش نشان میداد.» (نوید سنزل: " واکنش های مذهبی.."، صفحه 146)

همزمان با عملیات شدید نظامی به مقابل شورشیان، رژیم کوشش داشت که رهبران شورش را بنام اشخاص خاین که به منافع انگلیس در افغانستان خدمت میکنند، بی اعتبار سازد. بخصوص از آمدن عبدالکریم از هند و باردیگر بقدرت رساندن سلاله امیرمحمد یعقوب خان برتخت کابل را یکی از اهداف انگلیس وانمود کرد و از اینطریق احساسات ضد انگلیسی مردم در تمام کشور علیه شورشیان تحریک و همه آماده شدند تا در برابر آنها بجنگند. شاه امان الله نخواست پای قوه های قومی را در میان بکشد، از آنها ابراز امتنان کرد و گفت که قوای نظامی و اردوی ما اینکار را وظیفه خود میدانند. بدینوسیله شاه نخواست اختلافات قومی را بین اقوام کشور از اینطریق ایجاد کند. شاه به قوای هوایی جدید التشکیل هدایت تا یک اعلامیه رسمی چاپی را از هوا به مناطق شورشی پراکنده سازد که در یک قسمت آن آمده بود: «ای اولاد نادان من! این طیاره ها که در بالای سر شما پرواز کرده و کاغذ های مهر و شفقت مرا بالای شما می اندازند، گلوله های آتشین خود را نیز بالای شما ریختانده میتوانند، مگر من شما را اولاد بدعمل افغانستان میدانم. با این همه بی اعتدالی هائیکه کرده یاید، آغوش محبت من برای شما باز و صدای نصیحت دولت تان بلند است که باز شما را اولاد صالح افغانی ببینم.» (متن مکمل اعلان شاهی دیده شود - وکیلی پوپلزائی: "سلطنت شاه امان الله"، جلد 2، صفحه 175 - 177)

جایجا سازی اردو در محلات مختلف از یکطرف و پرواز طیاره ها از طرف دیگر، هم روحیه شورشی ها را تضعیف کرد و هم رابطه عبدالکریم را با شورشی ها برهم زد و او راه فرار را بسوی هند درپیش گرفت. دولت با اشاعه دست داشتن انگلیس در این شورش و کسب حمایت مردم و بخصوص که علما و مشایخ، از جمله پاجا صاحب اسلام پوری، حاجی ترانکزی، ملا صاحب چکهنور و دیگر شخصیت های سرشناس دینی، شورشیان را یاعی و باغی خطاب کردند و از موقف دولت حمایت نمودند، موفق به تقویه موقف خود گردید. تعدادی بیش از 500 تن از شورشی ها از کار پشیمان و خود را تسلیم دولت کردند و عده ای پا به فرار گذاشته بطرف قبایل آزاد روی آوردند، از جمله ملاء عبدالله مشهور به "ملای لنگ" و ملا عبدالرشید (داماد ملا عبدالله) سرکرده شورشی ها با چند نفر از همکاران شان در حواشی سرحد گرفتار و فوری به کابل انتقال داده شدند و تعداد دیگر نیز به همین ترتیب در دست حکومت افتادند. (برای سرچ چگونگی جریان گرفتاری ملای لنگ دیده شود: مأخذ بالا، صفحه 257 تا 262 و نیز 397 - 398)

با این ترتیب دولت توانست مشروعیت و قدرت خود را تثبیت و زمام اداره را در مناطق شورشی بدست گیرد و علمای سمت جنوبی باردیگریعت خود را به شاه امان الله غازی با صدور یک فتوا در اوایل ماه عقرب 1303 ارسال داشتند. شورش به پایان رسید، اما با تأسف که در نتیجه آن از یکطرف تلفات زیاد نظامی و ملکی بار آمد و از طرف دیگر صدمه بزرگ به بنیه اقتصادی کشور وارد شد.

با آنکه در مطبوعات آنوقت کشور بطور واضح از دست داشتن انگلیس ها در راه اندازی این شورش به تکرار تذکار رفته حتی شاه در یکی از بیانیه های خود در لویه جرگه نیز به نقش "دشمنان داخلی و خارجی" اشاره کرده است، اما بعضی از محققین (از جمله مرحوم پوهاند داکتر حسن کاکر) به این نظر اند که هیچ سندی مبنی بر دخالت انگلیسها در اینکار در دست نیست، چنانچه مقامات رسمی در آنوقت عدم دخالت انگلیسها را در قیام تأیید کرده است. در این ارتباط باید خاطر نشان ساخت که انگلیسها مثل همه کشورهای استعماری در همچومواقع جداً سعی میکردند که هیچ مدرک و سندی را مبنی بر دخالت خویش در زمینه بدست ندهند تا مبادا موجودیت سند، موجب بی اعتماد شدن شخص مورد نظرشان نزد مردم عوام گردد. لذا فقدان سند معنی عدم مداخله را نمیدهد و اینکه چرا حکومت افغانستان دخالت انگلیسها را در قیام بعداً تردید کرد، واضح است که حکومت نمی خواست پس از سرکوبی قیام، مناسبات سیاسی خود را با انگلیسها تحت الشعاع آن قضیه قرار دهد، زیرا پالیسی رژیم امانی در آنوقت داشتن روابط حسنه و عاری از تنشج با انگلیسها بود. هرگاه مداخله انگلیسها در اغتشاش رد شود، این سوال پیدا می شود که عبدالکریم چگونه به افغانستان آمد، از کدام منبع مصارف فراوان قیام را تدارک کرد و بعد شکست هنگامیکه به هند برگشت، چرا انگلیس ها به تقاضای حکومت افغانستان از استرداد او غرض محاکمه به بهانه عدم رویه بالمثل خود داری کردند؟؟

عساکر چون مدتی را در صفوف جنگ گذرانیده و در ایفای خدمت جان نثاری کرده بودند، شاه امان الله حین برگشت فاتحانه عساکر به کابل هدایت داد تا از هرقطعه بطور خاص پذیرائی صورت گیرد. بروز 28 اسد 1303 (19 آگست 1924) مردم کابل به استقبال سربازان در حواشی وزارت حربیه گردهم آمدند و طلاب معارف با استادان و هیئت اداری وزارت معارف همه حمایل گلها را آماده ساخته و حین ورود موترهای حامل عساکر و صاحب منصبان پس از آنکه دسته موزیک به ایشان ادای احترام کرد، از طرف وزیرحربیه عبدالعزیز خان از این برگشت فاتحانه به آنها ضمن یک بیانیه خوش آمدید گفته شد و گلها را نثار قدوم شان کردند که شرح مزید آن در این مختصر نمی گنجد و اما در ازای این خدمت بزرگ برای احیای قانون و علم و معارف شاه امر کرد تا آبدۀ ای یادگاری برای قدردانی از خدمات این سربازان و شهدای این واقعه اعمار گردد. (تصویری از ملا عبدالله مشهور به ملای لنگ و در جوار آن نمای از مینار علم و جهل)

از جمله 500 نفر شورشی فقط 52 نفر محکوم به اعدام شدند و دیگر زندانی های مردم منگل، جدران و غلزائی را عفو و رها نمودند و عده ای را به ترکستان تبعید و در آنجا برایشان زمین دادند. ملاعبدالله و ملاعبدالرشید سران و محرکان اصلی شورش و تعدادی 9 نفر از همکاران شان بروز اول ماه دلو 1303 (21 جنوری 1925) بحضورشاه امان الله در ارگ آورده شدند و این همان روزی بود که شاه رساله شاهی را بحضورمی پذیرفت و مورد نوازش و تفقد قرار میداد. شاه امان الله طی مراسم خاص نظامی درحضوراعضای دولت و بزرگان دربار از خدمات اردو در فرونشاندن شورش با آب و تاب خاص سخن گفت و از فرزندان نیک بخت و بدبخت خود یاد کرد و گفت: «این دو نفر و جمیع اعوان و طرفدارانش را به هرچائیکه باشند، عام از اینکه من آنها را بشناسم، به قهر پروردگار و غضب جبار که سخت ترین مجازات است، می سپارم...»



بعد از ختم بیانیه شاه، رساله شاهی مرخص گردیدند و اما سران شورشی همچنان درجاهای خود ایستاده ماندند و شاه روی به دو ملا کرد و در حضور وزراء و اهل دربار از آنها پرسید: «در نظامات دولت چه اعتراضات داشتید و چگونه مردم را و به چه مقصد تحریک به بغاوت کردید، واسطه طلب کردن عبدالکریم فراری بخاک افغانستان کی بود و کدام نفر ها برای وی از اهالی جنوبی بیعت می گرفتند، کدام حاکم و مأمور دولت با شما دست داشت؟ شما دلایل خود را با بسیار درستی بیان کنید و علماء را قانع سازید!»؛ اما هر دو حرفی به زبان نیاوردند و شاه امر کرد که 11 نفر مذکور در ارگ محبوس شوند و هیئت مؤظف از ایشان استنطاق نمایند که کارتحقیق همه متهمان که تعداد شان زیاد بود، تا ماه جوزای 1304 ادامه یافت. (شرح مزید دیده شود - وکیلی پوپلزائی: "سلطنت امان الله شاه"، جلد دوم، صفحه 262 تا 265)



عده ای از خوانین شینوار که طرف لشکر جهل ملای لنگ را گرفتند، اما به زودی سرکوب شدند.

د پانو شمیره: له 4 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ



روزنامه "حقیقت" در شماره 121 مورخ چهارشنبه 6 جوزای 1304 بعد از طی مراحل و اكمال تحقیقات از متهمان متن ذیل را در مورد جزای تعدادی از سرگردگان و محرکان شورش جنوبی با این عبارات به نشر سپرد:

عین متن: « مجلس مجازات خائنین سمت جنوبی در وزارت حربیه :

روز دوشنبه 4 جوزا عموم مامورین بزرگ و کوچک ملکی و نظامی م عامه اهالی شهر و ششکروهي از طبقه ادنا تا عالی برای ملاحظه اینمجلس و معاینه نتیجه "مقابله علم و جهل" با یک حس انتقام جویانه در وزارت حربیه و اطراف و جوانب و سرکهای و چمن های دور و پیش وزارت بیک هجوم و ازدحام بی پایانی احضار یافته بودند. ذات اعلیحضرت غازی ساعت نه و نیم تشریف فرمای محفل مزبور گردیدند و پس از ایراد نطقی که مشتمل بر اظهار تأسف ذات ملوکانه بر وقوع این واقعه و ذکر احسان و نوازش شانرا که به این قوم احسان فراموش فرموده بودند با شرحی از حرکات... و اقدامات قبیحه بغاوت پیشگان سمت جنوبی و حوصله و شفقت و رأفت و حلم خسروانه بود، برای حضار دانانند و جوابهای متعدده بغات [بغاوت کنندگان] را باریاب حضور اشرف خویش فرموده برای حضار از حرکات ناصواب و عملیات سراپا... آنها توضیحاتی میدادند و سپس از آن مجازاتی که در... از نقطه نظر سلطنت و رأفت شخص... دست رعیت پرور می بودند، برای آنها نموده احکام آنرا امر و اراده میفرمودند:



بالجمله ملای لنگ و رفیق... او را با جمیع اعوان و انصار و عده از سر غنه های بغاوت سمت جنوبی که تعداد آنها بیش از پنجاه و چند نفر نبود، حکم باعدام فرمودند و امر فرمودند تا علی الفور چانماری شوند. لهذا به تپه مرغان در موقعیکه یک جمعیت از اهالی که بهیچ صورت کمتر از 12 هزار نفر نبودند، اطراف شانرا حلقه نموده بودند برده شده و چانماری شدند. و اشخاصیکه حکومت از حرکات آتیه آنها نسبتاً نمی اندیشید، محکوم به نقیه بلد شده بوزارت حربیه امر شد که آنها را بولایات و حکومتی های افغانستان فرار داشته برای

شان در آنجا زمینداری و خانه داده شود و جمعی از جوانان قابل کار شانرا بقسم یر غمل امر داشته که بکابل مانده و در معایر و نیاز تعمیرات کار کرده و از حق الزحمه خود امرار حیات نمایند و بر تعداد دیگر پس از تحویل نمودن .... نقد بقسم ضمانت اصلاح اعمال آتیه واپس بر ملک شان روانه و جایداد شان واپس داده شود.» (چون خواندن چند کلمه در متن فوق مغشوش بود، لذا ... گذاشته شد، ولی مفهوم خبر کاملاً واضح میباشد - کاظم)

(ادامه دارد)

آرشیف: مطالب دیگر محترم داکتر سید عبدالله کاظم

---

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په څیر و لولئ